

بررسی تکاپوهای مشروعیت‌یابی اتابکان لر کوچک از حمله مغول تا تأسیس سلسله ایلخانی (۶۱۶-۶۵۶ق)

فریدون الهیاری*، زهرا اعلامی زواره، ابوالحسن فیاض انوش

استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۱۱/۲۲) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۸/۰۳)

An Analytical Study on Legitimacy-Oriented Endeavors in Atabakan Lor the Small from the Mongols Invasion to the Establishment of Ilkhanid Dynasty (1220- 1260 AH)

Fereydoun Allahyari, Zahra Elami Zavareh, Abolhassan Fayaz Anoush

Profssor of History Department, Esfahan University; Ph.D Student of History of Islamic Iran, Esfahan University; Associate Professor at History Department, Esfahan University

Received: (2018. 02. 11)

Accepted: (2018. 10. 25)

Abstract

The Mongol invasion of Iran in 616 AH. And the death of Sultan Mohammad Kharazmshah in 617 AH. ended the political unity of Iran within the framework of the Kharazm area and led to a period of instability and political competition. Therefore, various parts of Iran were influenced by local governments. The rule of Atabakan Lor the Small (580-1006 AH) is among these local governments formed during the Seljuk weakness. The interval between the Mongol invasion and the formation of the Ilkhanid dynasty was a difficult and critical period for the local governments of Iran. The crisis of their legitimacy and their head confrontation with the remnants of the Kharazmshahi monarchy, the Abbasid Caliphate, the Mongol central court were the most important dimensions of their political advancement. The purpose of this article, through a descriptive and analytical method and based on library resources, is evaluating legitimate efforts of Atabakan Lor and explaining their relationship with the legitimizing institutions in order to pass through this period and to preserve their existence. The study, after giving an introduction to the discussion of this local government, shows that Atabakan, since the time of Shojaaddin., the founder of this government, in their legitimation process, had been focusing on the legitimacy of the monarchy and the caliphate, but the fall of Kharazmshahian, the weakness of the caliphate and the seriousness of the Mongol threat led to a change in relations with the caliphate during the Hesam al-Din era until the increasing Mogol influence during Badr al-Din's time and continued the legitimacy of Atabakan Lor to the confirmation of the Mongols.

Keywords: Atabakan Lor the Small, legitimacy, monarchy, caliphate, Mongols.

چکیده

حمله مغول به ایران در سال ۶۱۶ق و مرگ سلطان محمد خوارزمشاه در ۶۱۷ق به یکپارچگی سیاسی ایران در چارچوب قلمرو خوارزمشاهیان پایان داد و دوره‌ای از بی‌ثباتی و رقابت‌های سیاسی را در پی آورد. بنابراین بخش‌های مختلف ایران تحت نفوذ حکومت‌های محلی قرار گرفت. حکومت اتابکان لر کوچک (۵۸۰-۱۰۰۶ق) از جمله این حکومت‌های محلی است که در دوران ضعف سلجوقیان تشکیل شده بود. حد فاصل بین تهاجم مغول تا تشکیل سلسله ایلخانی، دوره‌ای سخت و بحرانی برای این حکومت محلی به شمار می‌رفت. بحران مشروعیت و سردرگمی آنان در پیوند با بازماندگان سلطنت خوارزمشاهی، خلافت عباسی و دربار مرکزی مغول، مهم‌ترین ابعاد تکاپوهای سیاسی ایشان بود. هدف مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، ارزیابی تکاپوهای مشروعیت‌یابی اتابکان لر کوچک و تبیین مناسبات آنان با نهادهای مشروعیت‌بخش به منظور گذار از این دوران و حفظ موجودیت است. این پژوهش، پس از بیان مقدمه‌ای از بحث و مروری بر این حکومت محلی نشان می‌دهد که اتابکان لر کوچک از زمان شجاع‌الدین، مؤسس این حکومت، در روند مشروعیت‌یابی خود، به جایگاه مشروعیت‌بخش نهاد سلطنت و خلافت توجه داشتند، اما سقوط خوارزمشاهیان، ضعف خلافت و جدی‌شدن تهدید مغولان به تدریج در زمان جانشینان وی به تحول در مناسبات با خلافت در دوران حسام‌الدین تا نفوذ فزاینده مغول در زمان بدرالدین منجر گردید و ادامه مشروعیت و حفظ موجودیت اتابکان لر را به تأیید مغولان وابسته نمود.

کلیدواژه‌ها: اتابکان لر کوچک، مشروعیت، سلطنت، خلافت، مغولان.

* Corresponding Author: fallahyari@ltr.ui.ac.ir

z_alami92@hotmail.com

amir.anush2016@gmail.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

مشروعیت حاکمیت به معنای پذیرش و فرمانبری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم است. همه انواع نظام‌های سیاسی نیاز به مشروعیت دارند تا از یک سو ثابت کنند که سلطه آنها بر حق است و از سوی دیگر، موجبات اطاعت زیردستان از خود را فراهم آورند. مشروعیت از دوره‌های باستانی تاریخ ایران مبتنی بر عوامل و مبانی ماورائی - الهی و کارآمدی در چارچوب اندیشه ایرانی بود. به تدریج از آغاز قرن سوم هجری، مشروعیت حکومت‌ها در قالب روابط آنان با دستگاه خلافت و کسب تأیید خلیفه عباسی تعریف گردید و در کنار آن، به مشروعیت ناشی از حق الهی حکومت نیز توجه شد. پس از حمله مغولان به ایران، مشروعیت‌یابی از این قدرت برتر، به مبانی مشروعیت‌بخش حاکمیت اضافه شد.

هنگام تهاجم مغولان، ساختار سیاسی سرزمین‌های شرق اسلامی، یکپارچه و هماهنگ نبود. نیروی تازه وارد به لحاظ نظامی، مذهبی و فرهنگی، به هیچ‌یک از قدرت‌های موجود سرزمین‌های اسلامی شباهت نداشت. نخستین مقطع تهاجم مغولان، یک دوره تقریباً چهل ساله را در بر گرفت و در خلال آن، شرق ایران، ویرانی زیادی را تجربه کرد. در این مقطع، سلطنت خوارزمشاهیان از بین رفت و طی این دوره که در تاریخ ایران یک دوره گذار محسوب می‌شود، حکومت‌های محلی ایران در شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند. مسئله مهمی که در این برهه، خودنمایی می‌کرد، چگونگی مواجهه حکومت‌های محلی، از جمله حکومت اتابکان لر کوچک، با شرایط بحرانی این دوره به لحاظ حفظ و استمرار مشروعیت حاکمیت بود. آنچه که پرداختن به مسئله مشروعیت

این حکومت محلی در دوره مذکور را مهم و قابل توجه می‌کند، حل بحران مشروعیت در شرایط سیاسی بی‌ثبات پس از حمله مغول، اختلافات عمیق نهاد سلطنت و خلافت، ضعف و نابودی سلطنت و تهدید روزافزون مغولان است. برهم خوردن نظم سیاسی رایج، ساز و کارهای خاصی را در جهت حفظ موجودیت سیاسی و ادامه مشروعیت حاکمیت می‌طلبد که این حکومت محلی می‌بایست با به کارگیری آنها، شرایط آشفته این دوره را پشت سر می‌گذاشت و با ایجاد نظم سیاسی جدید به نوعی ثبات دست می‌یافت. بر پایه نظم سیاسی معمول، مشروعیت حکومت محلی اتابکان لر کوچک، به تأیید آنها توسط نهاد سلطنت در چارچوب رابطه با خلافت عباسی بستگی داشت. پس از فروکش کردن تهاجم اولیه مغولان، بازماندگان خوارزمشاهیان کوشش‌هایی را برای احیای سلطنت خود آغاز کردند؛ از این رو اتابکان لر کوچک از سویی به دنبال حفظ موجودیت و استقلال نسبی خود بودند و از سوی دیگر، جایگاه سلطنت به عنوان یک عامل مشروعیت‌بخش، آنان را ناگزیر به کسب تأیید بازماندگان خوارزمشاهیان می‌نمود. همچنین اهمیت مشروعیت‌بخشی خلافت عباسی برای آنان و نیز توجه به تهدید روزافزون مغولان که قصد برانداختن دستگاه خلافت را داشتند، روند مشروعیت‌یابی را پیچیده‌تر می‌کرد. بنابراین تکاپوهای سیاسی این حکومت محلی در جهت کسب مشروعیت در این برهه تاریخی، دچار نوعی سردرگمی میان پیوند با بازماندگان خاندان خوارزمشاهی، خلافت عباسی و مغولان بود. آنان تلاش می‌کردند با برقراری مناسبات و روابط سیال و متغیر با این منابع مشروعیت‌بخش و در کنار آن، تلاش برای جلب رضایت عمومی، ادامه

حیات سیاسی خود را تضمین نمایند.

در پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره ایلخانان، مانند آثار عباس اقبال و شیرین بیانی، به تاریخ حکومت‌های محلی معاصر با مغولان نیز اشاره شده است. همچنین برخی تألیفات به طور اختصاصی به تاریخ سیاسی و روابط و مناسبات اتابکان لر کوچک با قدرت‌های سیاسی معاصر با آنان پرداخته‌اند که پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی تاریخ سیاسی اتابکان لر کوچک (زنده دل، ۱۳۹۳)، کتاب اتابکان لر کوچک (خودگو، ۱۳۷۸) و مقاله دولت آل خورشید و خلافت عباسی (بهرامی و صلاح، ۱۳۹۰) از جمله آنها هستند؛ اما در زمینه مشروعیت‌یابی و مؤلفه‌های آن، تاکنون اثر مستقلی تألیف نشده و همین مسئله، ضرورت پرداختن به این موضوع را مشخص می‌کند. در این راستا، مسئله اصلی این مقاله، بررسی و مطالعه تکاپوهای اتابکان لر کوچک در راستای تداوم مشروعیت و حفظ حاکمیت در شرایط بحرانی و پیچیده پس از حمله مغول تا سقوط خلافت عباسی است.

۲. مروری بر حکومت محلی اتابکان لر کوچک

در نیمه دوم قرن ششم، در پی بروز نارضایتی از سلطه خلفای عباسی بر عراق عجم و با استفاده از ضعف سلجوقیان، زمینه تشکیل یک حکومت بومی با همگرایی طوایف مختلف بومی لرستان و سایر قبایل مهاجر همچون لر و کرد و عرب فراهم گردید. البته اکثریت این اتحادیه را طوایف لر تشکیل می‌دادند. همزمان با چند سال پایانی خلافت المقتفی بالله (م: ۵۵۵ق)، شخصی به نام شجاع‌الدین خورشید از قبیله جنگروی به کمک قبایل لر و کرد، یک حکومت

محلی را در این منطقه پایه‌گذاری کرد که حکام آن به تدریج به نام اتابک خوانده شدند. دو استان امروزی ایلام و لرستان، در دورانی که به این بحث مربوط می‌شود، جایگاه اتابکان لرستان بود که به آن لر کوچک گفته می‌شد. مرکز اتابکان لر کوچک، شاپورخواست (خرم‌آباد فعلی) بود (پزشک، ۱۳۸۷: ۹۲-۹۱؛ لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۱۶). طوایف لر کوچک قبایلی بودند مخلوط از کردان آسیای صغیر و لرهای ایرانی که در حدود بین عراق عجم و عراق عرب، بیلاق و قشلاق می‌کردند (اقبال، ۱۳۸۴: ۴۴۹). دسته‌های مختلفی از این طوایف لر، به منظور بهره‌گیری از مرتع، به مناطق مختلفی از قلمرو فرستاده شدند و هر یک از این دسته‌ها به نام جغرافیای محل و یا نام سرپرست خود شهرت یافتند (نظری، ۱۳۳۶: ۵۳). طوایف مختلف لر کوچک تا سال ۵۵۰ق رئیس و حاکم جداگانه‌ای نداشتند و خراج سالیانه خود را به دارالخلافه بغداد می‌پرداختند و چون حسنویه کرد در سال ۳۴۸ق در ناحیه دینور و کرمانشاه و همدان دولتی تشکیل داد، شمال و مرکز لرستان را نیز متصرف شد و این ناحیه بعد از حسنویه در دست جانشینان او باقی ماند. آنان ابتدا از آل بویه و سپس از سلجوقیان اطاعت می‌کردند تا اینکه در زمان حسام‌الدین شوهرلی، حاکم لرستان و خوزستان و از امرای سلجوقی، عده‌ای از امرای لر کوچک در کار حکومت وارد شدند که معروف‌ترین آنها شجاع‌الدین خورشید بن ابی بکر بود (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۸؛ نظری، ۱۳۳۶: ۵۴). حسام‌الدین در طول دوره زمامداری خود، به تدریج لرستان را نیز به تصرف درآورد و برخی از سرکردگان طوایف لر را به خدمت گماشت. از جمله این سرکردگان، پسران خورشید، موسوم به محمد و کرامی بودند که نزد حسام‌الدین به

گرشاسب حکومت کردند. سپس حسام‌الدین خلیل بن بدر بن شجاع‌الدین خورشید بر مسند حکومت قرار گرفت. وی در سال ۶۴۰ ق کشته شد و سرانجام در زمان حکومت پسر و جانشین وی، بدرالدین مسعود، حکام لر کوچک به اطاعت ایلخانان درآمدند و در واقع از طرف آنان بر لرستان حکومت نمودند. در سال ۷۹۸ ق منطقه لر کوچک به تصرف امیر تیمور گورکانی درآمد و از آن پس اتابکان، قدرت قبلی خود را از دست دادند و جنگ‌ها و اختلافات درونی باعث فروپاشی آنان گردید (ستوده، ۱۳۴۷، ۱۵۱/۲، ۱۵۸). آخرین اتابک لر کوچک، شاهرودی‌خان (شاهوردی بن محمدی) نام داشت که به دستور شاه عباس اول در سال ۱۰۰۶ ق کشته شد و حکومت ۴۲۶ ساله اتابکان لر کوچک به پایان رسید (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۵۳۷).

۳. تکاپوهای مشروعیت‌ساز و مناسبات شجاع‌الدین خورشید با خلافت و سلطنت

بخشی از تکاپوهای مشروعیت‌یابی اتابکان لر کوچک، پس از حمله مغول، به اهمیت و جایگاه نهاد سلطنت و خلافت بازمی‌گشت. از آغاز قرن سوم هجری، با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی، بخش‌هایی از ایران از سلطه مستقیم خلفای عباسی خارج گردید و بعدها با تشکیل دولت قدرتمند سلجوقی، دستگاه خلافت تحت کنترل نهاد سلطنت درآمد و شیوه حکومت، کم‌وبیش، به سبک ایران قدیم بازگشت. فقهای اهل تسنن، به منظور توجیه این وضعیت، سلاطین را سایه خدا بر روی زمین خواندند و اندیشه فره ایزدی ایران باستان به تدریج به شکل حاکمیت سلطنت متکی به خلافت رواج یافت. با پیدایش نهاد سلطنت و حکومت‌های

مقام و مرتبه بالایی دست یافتند. یکی از نوادگان محمد بن خورشید، شجاع‌الدین بود که بر اثر لیاقت و کاردانی خود، نظر حسام‌الدین را جلب نمود و از طرف وی به شحنگی لرستان منصوب شد. با ضعف قدرت شوهرلی، شجاع‌الدین با کمک و حمایت قبایل لر و همچنین رفتار توأم با مهربانی و عدالت، روزه‌روز بر قدرت خود افزود. اکثریت قبایل لرستان که از جور و تعدی امرا و شاهزادگان سلجوقی به تنگ آمده بودند، وی را فردی مناسب برای مقابله با تعدیات حکام عراق عجم تشخیص دادند و او را به عنوان بزرگ خود به رسمیت شناختند و مطیع وی شدند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۱). در سال ۵۷۰ ق وی از خلأ قدرت ناشی از مرگ حسام‌الدین و تجزیه امپراتوری سلجوقی استفاده کرد و اعلام استقلال نمود. او تمامی طوایف لر کوچک را تحت اطاعت خود درآورد، بر علیه سلجوقیان قیام کرد و بر قلعه مانرود، از قلاع مستحکم لرستان، استیلا یافت (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰). البته به نوشته عباس اقبال، او در سال ۵۸۰ ق طوایف لر کوچک را تحت امر خود درآورد (اقبال، ۱۳۸۴: ۴۴۹). وی نواحی غربی لر کوچک را هم گرفت و حاکم تمامی منطقه گردید و بر خود، عنوان اتابک نهاد و سلسله جدیدی را ایجاد نمود (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۱-۵۵۲) که به اتابکان لر کوچک یا اتابکان آل خورشید معروف شدند. علت انتخاب لقب اتابک توسط شجاع‌الدین خورشید را می‌توان در ضعف سلجوقیان جستجو کرد. در واقع این لقب در این زمان به صورت ضمنی برای حاکمان نیمه‌مستقل به کار گرفته می‌شد (الهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۴). شجاع‌الدین خورشید در سال ۶۲۱ ق وفات یافت و پس از او، به ترتیب، برادرزادگانش سیف‌الدین رستم، شرف‌الدین ابوبکر و عزالدین

جایگاه خلافت در جامعه و تأثیرگذاری‌اش در سیاست، هنوز اهمیت داشت و هیچ‌یک از سلسله‌های نیمه‌مستقل ایرانی، قصد یا توان بریدن از بغداد را نداشتند (دست‌غیب، ۱۳۶۷: ۱۶۷).

در نیمه دوم قرن ششم، خلفای عباسی که با مشاهده ضعف سلجوقیان و تجزیه قلمرو ایشان به دست اتابکان، در پی احیای قدرت از دست‌رفته عباسیان بودند، تلاش می‌کردند که با افزایش نفوذ خود در منطقه عراق عجم، جلب اطاعت حکومت‌های محلی و بهره‌برداری از اختلافات داخلی این حکومت‌ها به رقابت با خوارزمشاهیان و تضعیف ایشان بپردازند. این تلاش‌ها در زمان خلافت الناصر به اوج خود رسید. الناصر توانست در زمانی که قدرت دنیوی خلافت در سراسری انحطاط افتاده بود و توانایی انتظام امور را نداشت، گام‌های مؤثری در اعتلای قدرت دنیوی و معنوی دستگاه خلافت بردارد. او در دشمنی با خاندان خوارزمشاهی از هیچ عمل تحریک‌آمیز و خصمانه‌ای فروگذار نکرد. جلال‌الدین خوارزمشاه در هنگام رسیدن به سلطنت، چنان در تنگنای جنگ و گریز با مغولان و نیز رقابت‌های داخلی قرار گرفت که هیچ‌گاه فرصت نیافت سیاست روشن و یکدستی در قبال خلافت بغداد در پیش گیرد. با وجود این، وی چندین بار کوشید تا عداوت‌های گذشته را از بین ببرد و از نیروی مادی و معنوی خلافت برای مقابله با دشمن مشترک استفاده کند، اما این تلاش‌ها به جایی راه نبرد (بیانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۸۳)؛ البته سلطان جلال‌الدین با آنکه با خلیفه دشمن بود، بازهم جسارت نکرد که خلافت عباسیان را نفی کند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۳۰).

الگو و نظم سیاسی فوق که در روابط بین

مستقل یا نیمه‌مستقل، قدرت مادی خلافت محدود شد و، در برخی ادوار، جز اسم و رسمی از آن باقی نماند. در چنین وضعیتی، نهاد خلافت بیشتر جنبه نمادین یافت و در عمل، مملکت‌داری و اداره جوامع اسلامی به سلاطین واگذار گردید (قادری، ۱۳۷۸: ۳۷). از قرن پنجم هجری به بعد، القاب خلیفه‌الله و ظل‌الله برای تکریم حاکمان و سلاطین به کار می‌رفت (کرون، ۱۳۸۹: ۴۲۵). در واقع، رقابت امیران با یکدیگر و عدم توانایی کنترل استقلال‌طلبی و گرایش‌های خودمختاری آنان از سوی نهادهای نظارتی، امیران را به سرپیچی از خلیفه و تلاش برای تدارک سازوکارهای منطقه‌ای، در جهت حفظ و گسترش قدرت خود، تشویق نمود و موجب پیدایش مفهومی تعیین‌کننده به نام امارت استیلا گردید (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۷۲-۲۷۳؛ رک: ماوردی، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۸). فقهای اهل تسنن، با توجه به تحولات جامعه اسلامی و به منظور توجیه و تبیین شرایط سیاسی موجود و تنظیم روابط خلافت و سلطنت، به ارائه نظریات جدیدی پرداختند (لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۳۷، ۲۷۹). آنان تلاش کردند تا واقعیت سیاسی جامعه را همچنان در محدوده دین معرفی کنند و حاکمان نوحاسته و صاحبان قدرت را به نحوی به خلیفه منتسب نموده و مشروعیت آنها را توجیه نمایند (کرون، ۱۳۸۹: ۴۲۹). بدین ترتیب، نظام اندیشه‌ای در دوره میانه تنظیم شد که وجه غالب آن، اقتدار دولت و شخص حاکم بود. خلیفه از شوکت حکومت، به ضرب سکه و خواندن خطبه به نامش اکتفا کرده بود. سلاطین نیز که اکثراً با زور شمشیر و تغلب، قدرت را به دست گرفته بودند، با پذیرش صوری خلافت، از آن کسب مشروعیت می‌کردند (طباطبایی‌فر، ۱۳۸۴: ۶۲)، اما مقام معنوی خلافت، به رغم تنازعات و کشمکش‌های پیش آمده، به جهت

نهادهای قدرت در قلمرو ایران دوره اسلامی بنیاد نهاده شده بود، حکومت‌های محلی را نیز در بر می‌گرفت؛ بدین معنا که مشروعیت حکومت‌های محلی به تأیید نهاد سلطنت در چارچوب روابط با عباسیان در نظریه خلافت اسلامی بستگی داشت. حاکمان محلی می‌بایست در قالب این نظم سیاسی، مناسبات خود با خلافت و سلطنت را حفظ و چگونگی آن را با توجه به شرایط موجود، تنظیم می‌نمودند و تکاپوهای مشروعیت‌یابی خود را جهت می‌بخشیدند. به دلیل اینکه، حکومت‌های محلی این دوره، زبردست خوارزمشاهیان قرار داشتند، همواره ارتباط مستقیمی بین آنان و دستگاه سلطنت وجود داشت. اساساً روابط و مناسبات میان حکام محلی با نهاد سلطنت به میزان اقتدار حکومت مرکزی وابسته بود؛ یعنی تا زمانی که حکومتی متمرکز و مقتدر در کشور وجود داشت، آنها مطیع و سرسپرده بودند، ولی به محض مشاهده سستی در ارکان حکومت مرکزی، اعلام استقلال کرده، شروع به دست‌اندازی به نواحی اطراف می‌کردند و درصدد توسعه متصرفات خود برمی‌آمدند؛ اما حکومت مرکزی هم، مشروعیت خود را از تأیید خلیفه به دست می‌آورد. بنابراین، مطابق با روال سیاسی، نهاد خلافت در روند مشروعیت‌یابی حکومت لر کوچک نیز از ابتدا جایگاه و اهمیت ویژه داشت. این حکومت محلی که از ابتدا به دلیل نارضایتی مردم این نواحی از تعدی و ظلم حکام عراق عجم و گماشتگان خلیفه بغداد و در نتیجه ایجاد اتحاد بین قبایل لر و کرد شکل گرفته بود (ر.ک: بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰)، از طریق مصالحه شجاع‌الدین خورشید، سرکرده لران، با خلیفه موفق به ادامه حیات گردید (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۴). در دوران حکومت شجاع‌الدین که نزدیک ۵۰ سال بود، مالیات

لرستان به دربار خلیفه فرستاده می‌شد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۳). در برخی از منابع دوره‌های بعد، از اتابکان آل خورشید با عنوان اتابکان عباسی یاد شده که تسلط مالی، سیاسی و نظامی بغداد بر این منطقه می‌تواند دلیلی بر این مسئله باشد (ر.ک: اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۱ / ۴۶۹). مسئله همجواری با قلمرو خلافت عباسی، عامل دیگری بود که این حکومت محلی را در جریان تحولات سیاسی، وارد عمل می‌نمود و در تنظیم روابط با خلیفه و دیگر حکومت‌های همجوار، نقش بسیار مهمی داشت. قلمرو لر کوچک بر سر راه عراق عجم و خوزستان قرار داشت و اگرچه کوهستانی بود، اما اغلب در معرض تهاجم قرار می‌گرفت (ستوده، ۱۳۴۷: ۱۳۲ / ۲). اتابکان لر کوچک در برابر توسعه‌طلبی‌های رقبای خود، به حمایت خلیفه نیاز داشتند. بهره‌گیری خلیفه از قدرت نظامی حکومت‌های محلی و استفاده حکومت‌ها از وجهه دینی خلافت عباسی کمابیش قاعده‌ای عمومی در روابط قدرت بین خلیفه و حکومت‌های محلی بود.

از سوی دیگر، با توجه به جایگاه سلطنت در اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی، اقتدار خوارزمشاهیان در زمان سلطان محمد و تلاش‌های شاهزادگان خوارزمشاهی برای احیای سلطنت، پس از بازگشت چنگیز به مغولستان، می‌توان علت تلاش حاکمان لر کوچک در مشروعیت‌یابی از خوارزمشاهیان را، علی‌رغم تهدیدات مغولان و کارشکنی‌های خلیفه، دریافت. در هنگام هجوم مغولان به ایران، خوارزمشاهیان با وجود ضعف و زوال، هنوز بر قسمت اعظم ایران تسلط داشتند و به عنوان مانعی در برابر مغولان و روزنه امید برای دفع هجوم ایشان قلمداد می‌شدند و دارای اعتبار و اهمیت بودند.

مدت یک ماه در شهر شاپورخواست اقامت نمود و اتابک و امرای لر به خدمت او رسیدند و اظهار تابعیت نمودند (جوینی، ۱۳۳۴: ۱/۲؛ ۱۵۴؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۷۹؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۳۹۳). چون ورود سلطان جلال‌الدین به لرستان، در اوایل سال ۶۲۱ق صورت گرفت، بعید نیست در طول اقامتش با شجاع‌الدین خورشید که واپسین روزهای عمر خود را می‌گذرانند، دیدار کرده و مورد پذیرایی او قرار گرفته باشد (خودگو، ۱۳۷۸: ۵۹). در واقع، شجاع‌الدین خورشید و جانشینان او بر بخشی از قلمرو خوارزمشاهیان حکومت می‌کردند و با وجود تسلط خلیفه بر این منطقه، باز هم ناچار به در نظر گرفتن نهاد سلطنت تا پایان کار سلطان جلال‌الدین بودند.

۴. جانشینی شجاع‌الدین و مناسبات اتابکان لر با نهاد خلافت و سلطنت

همان‌گونه که بیان شد، شجاع‌الدین خورشید از طریق سازش با خلیفه و در دوران ضعف سلجوقیان، حکومتی محلی تشکیل داد و در ادامه راه به منظور تداوم مشروعیت خود، علاوه بر تلاش برای حفظ تأیید و حمایت خلیفه، اطاعت از خوارزمشاهیان به عنوان نهاد سلطنت و وارث قلمرو سلجوقیان را پذیرفت. اما اختلافات جانشینی پس از مرگ وی که مصادف با سال‌های پایانی حیات خوارزمشاهیان بود، نفوذ و تأثیر خلیفه عباسی در تداوم حکومت اتابکان لر کوچک را افزایش داد و مشروعیت اتابکان لر را تا جدی شدن خطر مغولان در این منطقه، از خلافت عباسی متأثر نمود. اتحاد قبایل لر و تشکیل این حکومت محلی در مجاورت قلمرو خلیفه، از اعمال نفوذ بغداد در منطقه عراق عجم و ایجاد ارتباط

سلطان جلال‌الدین، زمانی که از حمایت خلیفه برای نبرد با مغولان مایوس گشته بود، یادآوری نمود که حضور وی همچون سدی در برابر مغولان است و با شکستن این سد، کار خلیفه نیز نابسامان خواهد شد. این پیش‌بینی تحقق پیدا کرد و پس از پایان کار وی، مغولان نظر خود را به جانب بغداد معطوف نمودند و سرانجام خلافت را نیز از میان برداشتند (سبط ابن‌الجوزی، ۱۳۷۱: ۸/۶۷۰-۶۷۱). در این شرایط که تمامیت ارضی ایران، نهاد سلطنت و موجودیت اتابکان در مواجهه با مغولان به خطر افتاده بود، اتکا به خوارزمشاهیان و جلب حمایت و تأیید ایشان، برای حفظ قدرت و کسب مشروعیت بسیار سودمند بود. در واقع، اتابکان لر کوچک مشروعیت خود را پیوندخورده با وجود و حاکمیت خوارزمشاهیان می‌دیدند؛ لذا تا این دولت، حیات سیاسی داشت، آنان به عهد خود پایبند بودند و در جهت استفاده از این منبع مشروعیت‌بخش می‌کوشیدند. قلمرو لر کوچک در مناطق غربی ایران واقع شده بود و شاید به دلیل بعد مسافت، این تصور وجود داشت که خوارزمشاهیان می‌توانند بر مغولان غلبه پیدا کنند. بنابراین آنان ترجیح دادند خوارزمشاهیان را در برابر هجوم مغولان یاری و حمایت نمایند. اعلام حمایت این حکومت محلی از نهاد سلطنت در واقع انعکاسی از این مسئله بود که آنان هنوز کاملاً به قدرت مغولان و اهداف ایشان پی نبرده بودند. حاکمان لر کوچک در صدد تشکیل جبهه‌ای به همراه سلطان جلال‌الدین برای دفع مغولان و حفظ موجودیت خود در پناه حکومت خوارزمشاهی برآمدند. سلطان جلال‌الدین در گیر و دار یافتن متحدینی به منظور دفع مغولان و در مسیر رفتن به بغداد برای جلب حمایت خلیفه،

مستقیم بین بغداد و حکام مطیع جلوگیری می‌نمود (بهرامی و صلاح، ۱۳۹۰: ۸۸). دستگاه خلافت در ادامه سیاستی که در جهت احیای قدرت خاندان خود و تضعیف خوارزمشاهیان در پیش گرفته بود، با ملاحظه ضعف و گرفتاری سلطان جلال‌الدین، از اختلافات داخلی خاندان اتابکان لر کوچک با یکدیگر و وجود برخی ناراضی‌ها به نفع خود بهره‌برداری کرد و با پناه دادن به برخی مدعیان حکومت و عناصر ناراضی، سلطه و نفوذ خود را بر این منطقه حفظ کرد. خلیفه قصد داشت به هر ترتیب، مانع اتحاد اتابکان لر با خوارزمشاهیان شود. اتابکان نیز، با توجه به اهمیت این منطقه برای خلیفه و نیاز خود به کسب تأیید دستگاه خلافت، در جهت مشروعیت‌سازی به خلیفه روی می‌آوردند. قطع سلطه خلیفه از این ناحیه امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین ایجاد زمینه برای تداوم حیات سلسله اتابکان لر کوچک در این مقطع، نیاز به حمایت و پشتیبانی خلیفه داشت.

شجاع‌الدین، پسرش بدر و برادرزاده‌اش سیف‌الدین رستم را به ترتیب، ولیعهد ولایت لر کوچک نمود؛ تا اینکه بدر با توطئه سیف‌الدین و به دست پدرش به قتل رسید و شجاع‌الدین نیز پس از مدتی در سال ۶۲۱ ق درگذشت و سیف‌الدین به حکومت رسید. پسر بزرگ‌تر بدر، حسام‌الدین خلیل، چون به سن بلوغ رسید، به نشانه اعتراض یا از سر دادخواهی به دارالخلافه رفت و آنجا اقامت نمود (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۳). اقامت حسام‌الدین در بغداد، چه به دلیل انتقام خون پدر و چه به عنوان گروگان، مسئله مهمی بود. قبل از این هم نورالدین، برادر شجاع‌الدین، مدتی را در دارالخلافه به عنوان گروگان به سر برده و خلیفه برای تحت فشار

گذاشتن شجاع‌الدین، به منظور واگذاری برخی قلاع لرستان به خلیفه، نورالدین را محبوس نموده بود (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۴؛ بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰). مرگ نورالدین در حبس خلیفه، یکی از دلایلی بود که باعث شد شجاع‌الدین برای ادامه حکومتش در لرستان، راه سازش و مصالحه با خلیفه را در پیش گیرد. بنابراین پناه بردن حسام‌الدین به خلیفه، هم می‌توانست راهی برای ادامه نفوذ دستگاه خلافت در این منطقه باشد و هم به قدرت‌گیری حسام‌الدین در برابر رقابش مشروعیت ببخشد و پشتوانه‌ای برای او، به منظور انتقام خون پدرش و رسیدن به حکومت لرستان، باشد.

حسام‌الدین مدتی طولانی در دارالخلافه ساکن بود و مناسبات خوبی با خلیفه داشت و در سال‌های بعد به عنوان گزینه‌ای برای حکومت لرستان، پس از مرگ شرف‌الدین ابوبکر، مورد حمایت بغداد قرار گرفت. یک سال پس از مرگ شجاع‌الدین، خلیفه الناصر نیز از دنیا رفت و دوره جدیدی همراه با منازعات درونی آل‌خورشید و روابط ایشان با خلفای عباسی شکل گرفت. پس از مرگ الناصر در ۶۲۲ ق پسرش الظاهر به خلافت رسید و یک سال بیشتر خلافت نکرد. پس از او المستنصر بالله بین سال‌های ۶۲۳ تا ۶۴۰ ق خلافت کرد و با سه تن از اتابکان لر کوچک معاصر بود: شرف‌الدین ابوبکر، عزالدین گرشاسب و حسام‌الدین خلیل که در تمام این مدت در بغداد به سر می‌برد (بهرامی - صلاح، ۱۳۹۰: ۹۰). سیف‌الدین رستم پس از مدتی فرمانروایی، به دست برادرش شرف‌الدین ابوبکر و جمعی از لران کشته شد. مادر حسام‌الدین برای خالی کردن صحنه از حریفان و رقبا و نیز زمینه‌سازی برای به قدرت رسیدن پسرش، که از زمان اتابکی سیف‌الدین به

حسام‌الدین باعث گردید که عزالدین در صدد صلح و واگذاری حکومت لرستان به وی برآید، اما مخالفت شدید خواهران عزالدین، که دختران نورالدین محمد بودند، و حمایت همسر عزالدین، که خواهر سلیمان‌شاه بود، موجب شد که عزالدین به جنگ حسام‌الدین برود (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۵). حسام‌الدین به یاری اکثر لرها، عزالدین را شکست داد. حمایت اکثریت لران از او می‌تواند بیانگر اهمیت و نفوذ خلافت در این مقطع باشد. بدین ترتیب، تمام لرستان تسلیم حسام‌الدین گردید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۵؛ نظری، ۱۳۳۶: ۵۸).

البته در این مقطع، با وجود افول سلطنت خوارزمشاهی و دخالت‌های خلیفه در حکومت لر کوچک، باز هم تلاش در جهت بهره‌مندی از ظرفیت‌های مشروعیت‌بخش نهاد سلطنت در چارچوب فرهنگ ایرانی - اسلامی از جانب اتابکان لر کوچک مشهود بود. منطقه لر کوچک، به دلیل کوهستانی بودن، پناهگاه مناسبی به‌شمار می‌رفت. اتابکان لر پس از جنگی که در سال ۶۲۵ق بین جلال‌الدین خوارزمشاه و مغولان در نزدیکی اصفهان رخ داد، سلطان را در قلمرو خود پناه دادند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۹۹)، سپس سلطان، سه هزار سپاهی، در تعقیب مغولان فرستاد و آنها توانستند حدود چهارصد مغول را اسیر کنند (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). بدین‌روی در جریان منازعات جانشینی اتابکان لر کوچک در جهت تداوم حاکمیت و حفظ موجودیت، هم پناهندگی به خلیفه و هم پناه دادن به خوارزمشاه، به منظور استفاده از مهم‌ترین منابع مشروعیت‌بخش موجود، اتفاق افتاد؛ تا زمانی که مغولان به این برتری خاتمه دادند.

صورت تبعیدی در بغداد می‌زیست، شرف‌الدین را مسموم کرد. چون این خبر به دارالخلافه رسید، حسام‌الدین که در بغداد بود، به بهانه عیادت وی به لرستان آمد تا بتواند با استفاده از این اوضاع بر آنجا مسلط شود. اما شرف‌الدین همراه با عده‌ای از لرها نقشه قتل او را کشید. پیشمانی لرها از کشتن حسام‌الدین و شاید نقش مادر او که شرف‌الدین را مسموم کرده بود، این توطئه را خنثی نمود. لرها از کشتن وی ابا کردند و در پاسخ شرف‌الدین چنین بیان کردند که مرگ تو فرارسیده و پس از تو هیچ‌کس برای حکومت سزاوارتر از حسام‌الدین نیست. با توجه به این مسئله، شرف‌الدین در صدد قتل حسام‌الدین برآمد. حسام‌الدین از بیم جان، دوباره به بغداد گریخت. پس از مدتی شرف‌الدین درگذشت و برادرش عزالدین گرشاسب به حکومت رسید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۲؛ نظری، ۱۳۳۶: ۵۷-۵۸). پناهندگی حسام‌الدین به خلیفه و جلب حمایت او توانست در این مقطع به برتری وی، شکست مدعیان و رسیدن به حکومت لرستان منجر شود. این بار حسام‌الدین با تجهیزات و لشکری فراوان از دارالخلافه به سمت لرستان حرکت کرد. با توجه به اینکه عزالدین در آغاز حکومت با ملکه خاتون، بیوه شرف‌الدین و خواهر سلیمان‌شاه ایوه‌ای از رؤسای بزرگ کرد، حاکم بخشی از کردستان و همدان و از افراد نیرومند و متنفذ در دربار خلیفه بغداد ازدواج کرده و این مسئله موجب نزدیکی وی به سلیمان‌شاه شده بود (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۵)، لشکرکشی حسام‌الدین به لرستان با یاری سپاه خلیفه، نشان از مؤثر بودن پناهندگی او به بغداد و موفقیت وی در جلب حمایت خلیفه با وجود نفوذ سلیمان‌شاه در بغداد و پیوند او با عزالدین داشت. فراوانی لشکریان

۵. اتابک حسام‌الدین و تحول در مناسبات او با نهاد خلافت

با اینکه در آغاز حمله مغول، سرزمین لرستان نیز همچون سایر مناطق ایران آماج حمله مغولان واقع شد، اما قلمرو اتابکان لر کوچک، عملاً تحت نفوذ و سیطره خلفای عباسی قرار داشت و اتابکان به آنها وفادار بودند. اتابک حسام‌الدین با یاری خلیفه، حکومت را به دست گرفت، اما در نهایت برای رهایی از سلطه وی و دشمنان خود که از جانب خلیفه حمایت و تقویت می‌شدند، به مغولان متوسل شد. حسام‌الدین چون بر تخت حکومت نشست، ابتدا به جهت اطمینان، عزالدین را ولیعهد خود کرد، اما سال بعد او را کشت. کشته شدن عزالدین موجب خشم ملکه خاتون، همسر وی گردید. او پسران خود، شجاع‌الدین خورشید، سیف‌الدین رستم و نورالدین محمد را نزد برادرش سلیمان‌شاه فرستاد و از او خواست تا انتقام شوهرش را از حسام‌الدین بگیرد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۵). همان‌گونه که بیان شد، خلیفه عباسی که در پی رقابت با خوارزمشاهیان و حفظ نفوذ خود در منطقه عراق عجم بود، تلاش کرد با استفاده از اختلافات داخلی لرها و پناه دادن به یکی از مدعیان حکومت لر کوچک در منازعات جانشینی این اتابکان دخالت و همچنان سلطه خود بر این منطقه را حفظ کند، اما کشته شدن اتابک عزالدین به دست حسام‌الدین و افزایش تهدید و نفوذ مغولان در این روند، تغییرات فاحشی ایجاد نمود. پناهنده شدن فرزندان عزالدین نزد سلیمان‌شاه موجب بروز چهار دوره جنگ بین سلیمان‌شاه و حسام‌الدین گردید. دستگاه خلافت به دلیل نفوذ و اقتدار سلیمان‌شاه در بغداد، موضع خود را در قبال اتابک لر کوچک تغییر داد و سلیمان‌شاه پس از چند شکست از حسام‌الدین و از دست دادن قسمتی از کردستان، با

کمک‌ها و حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی مستعصم با لشکری بسیار به مقابله با وی رفت (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۵؛ نظری، ۱۳۳۶: ۵۸). بنابراین روابط اتابکان لر کوچک با خلافت عباسی، به سبب حمایت خلیفه از رقیب قدرتمند آنان، سلیمان‌شاه تیره گردید.

در گیرودار منازعات بین حسام‌الدین با سلیمان‌شاه و حامی او خلیفه عباسی، حسام‌الدین در صدد برآمد تا، به منظور غلبه بر دشمنان خود، حمایت سیاسی و نظامی مغولان را جلب کند و از این نیروی تازه برای شکست دادن سلیمان‌شاه و خلیفه استفاده نماید. بدین منظور، باب ارتباط با مغولان را گشود و در نبرد با سپاهیان سلیمان‌شاه و خلیفه از حمایت عده‌ای از سپاهیان مغول برخوردار گردید (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۲۱؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۱۸). مغولان، حسام‌الدین را تحت حمایت خود گرفته و به شحنگی لر کوچک منصوب نمودند. سلیمان‌شاه در سال ۶۴۰ق بار دیگر به کمک لشکریان خلیفه بر سر حسام‌الدین تاخت و حسام‌الدین در این جنگ به قتل رسید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۶). مغولان با شنیدن خبر قتل او، به طرف بغداد حرکت کردند و در نزدیکی خانقین، بر دسته‌ای از سواران سلیمان‌شاه زدند و در سال ۶۴۳ق به سمت حصارهای بغداد پیش آمدند. اما سپاه خلیفه، مغولان را منهزم ساخت و بغداد را از تعرض آنان نجات داد (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸: ۶۰۶/۱).

بدین‌روی اتابک حسام‌الدین که با حمایت خلیفه و مشروعیت‌بخشی وی بر تخت نشسته بود، به دلیل اختلافات داخلی خاندان لر کوچک و حمایت خلیفه از رقیبان او، موضع خود را تغییر داد و با آگاهی از نفوذ روزافزون مغولان در ایران، رویکرد خود را به مشروعیت‌یابی از این قدرت مؤثر و منبع

می‌گرفت که خارج از مرزهای دارالاسلام قرار داشت (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۷۰-۲۷۱).

روش مغولان در برخورد با ولایات مختلف، در درجه نخست، تسامح و مدارا بود. وظیفه حکومت‌های محلی، فرستادن خراج و نیز یاری دادن مغولان با مال و سپاه و سلاح در جهت سرکوبی دشمنان و متمرذین بود تا بدین وسیله، اطاعت خود نسبت به مغولان را اثبات کنند (ر.ک: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۳۶۹/۲).

دربار مرکزی مغول در تدارک لشکرکشی تازه‌ای برای پایان دادن به حیات خلافت و سایر کانون‌های مقاومت در سرزمین‌های اسلامی آسیای غربی بود و بدین منظور، هلاکو از جانب منگوقاآن، روانه ایران گردید. هلاکو پس از اعزام به ایران، در راستای انجام مأموریت خود، رسولانی به نزد ملوک و حکام ولایات روانه کرد. وی از همه حکام خواست که او را با مال و لشکر و سلاح یاری کنند تا خود و ولایاتشان از خطر نابودی در امان بمانند. برخی حاکمان، شخصاً به خدمت هلاکو آمدند و برخی، برادران و خویشان خود را با لشکر و ساز و برگ و هدایا، به حضور او فرستادند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴). هلاکو، قبل از حرکت به سمت بغداد، به منظور سرکوب قدرت امیرنشینان محلی، آسودگی خیال از پشت سر خود و نیز جمع‌آوری سپاه و آذوقه از این امیرنشین‌ها برای فتح بغداد، به قلمرو حاکمان محلی نزدیک شد و بدین ترتیب، عراق عجم را مسخر نمود (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۴۸). طبق دستور منگوقاآن، هلاکو می‌بایست پس از تصرف قهستان و قبل از فتح بغداد، لرها و کردها را که به نوشته رشیدالدین «همواره در راه‌ها بیراهی می‌کردند»، مطیع می‌ساخت، تا بر سر راه او مشکلی ایجاد نکنند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۳۸۷/۲).

مشروعیت‌بخش جدید و متعارض با دستگاه خلافت، معطوف ساخت. البته به دلیل نفوذ خلیفه در این منطقه و اقتدار سلیمان‌شاه، حمایت مغولان در این مقطع نتوانست تداوم حکومت حسام‌الدین را تضمین نماید، اما ادامه دادن همین رویکرد توسط پسر و جانشین وی، در سال‌های بعد به ثمر نشست.

۶. اتابک بدرالدین و نفوذ فزاینده مغول

حمله مغولان به ایران، چارچوب رایج سیاسی را که حاکمان در قالب آن به کسب مشروعیت می‌پرداختند، در هم ریخت؛ زیرا مغولان با هدف تشکیل یک امپراتوری جهانی، خواهان از میان برداشتن تمام قدرت‌های مطرح آن روزگار و در رأس آنها خوارزمشاهیان و خلافت عباسی بودند. اردوی مغولان برای جنگ و تسلط سیاسی تدارک دیده شده بود. مغولان هیچ نوع پیوندی با جامعه بومی و محلی نداشتند. چنگیز، خود را مؤید از جانب آسمان می‌دانست و اندیشه تشکیل یک حکومت جهانی را در سر داشت (ر.ک: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۲۱-۲۲۳). قبایل مختلف ترک و مغول نیز که توسط چنگیز با یکدیگر متحد شده بودند، همگی در این عقیده با او شریک و در جهت تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود، کاملاً گوش به فرمان وی بودند. مغولان، هیچ‌گونه تعصبی در مورد دین نداشتند و به علاوه، از دید مردم ایران، کافر محسوب می‌شدند. آنها ادعاهای خوارزمشاهیان و خلیفه عباسی را قبول نداشتند و با اعتقاد به تقدس و سروری چنگیز و خاندان او و با تکیه بر نیروی نظامی فوق‌العاده و ارتش کارآمد به پیشروی خود ادامه می‌دادند؛ لذا مشروعیت آنان از منبعی مایه

در زمان تسلط مغولان بر ایران، دربار مغول همان موقعیتی را که بغداد در عصر خلفای عباسی از جهت تأیید حکام محلی داشت، به دست آورد. حکومت‌های محلی برای جلب تأیید این مرکز قدرت، همه‌گونه تلاش می‌کردند. اتابکان لر کوچک نیز کوشش‌های دوباره دربار مرکزی مغول برای تقویت نفوذ خود در ایران و نابودی دستگاه خلافت را از نظر دور نداشتند و با مغولان، علیه خلافت وارد عمل شدند. تا قبل از آن، حضور قدرت‌های متعدد در اطراف قلمرو اتابکان لرستان همچون عباسیان، اتابکان آذربایجان، اتابکان فارس و خوارزمشاهیان، ترکمانان ایوایی و شول‌ها، ساختار زندگی قبیله‌ای و استقرار در دره‌ها و کوه‌ها در مجموع، موانع و محدودیت‌هایی برای اتابکان لرستان ایجاد می‌نمود، اما به دنبال همکاری با مغولان، ملوک لر توانستند بر رقبای خود، چون ایوایی‌ها چیره شده و ادامه حیات سیاسی خود را نیز تضمین نمایند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ش ۴۶ و ۴۷: ۱۸).

اتابکان لر کوچک می‌بایست در قالب جدیدی که با هجوم مغولان و افزایش خطر آنان شکل گرفته بود، رویکردهای مشروعیت‌ساز خود را جهت می‌دادند و با کسب تأیید این نیروی برتر و منبع مشروعیت‌بخش جدید، ادامه حیات خود را تضمین می‌کردند. کشته شدن حسام‌الدین بر اثر اتحاد سلیمان‌شاه با دربار بغداد، از دلایل ایجاد دشمنی شدید میان اتابک بعدی لرستان و پیوستن او به مغولان در فتح بغداد گردید. اتابک بدرالدین مسعود، پسر و جانشین حسام‌الدین، که از یک سو خواهان قطع سلطه خلیفه و رقیبان خود از منطقه لر کوچک بود و از سوی دیگر نسبت به تهدید فزاینده مغولان نگرانی داشت، پیشروی مغولان را فرصتی برای

انتقام از خلیفه و همدستان او و حفظ حکومت خود در پناه یک قدرت سیاسی برتر برشمرد. با توجه به شرایط بیان شده، اتابک بدرالدین در نابودی خلافت عباسی و تحقق اهداف مغولان، همراهی و همکاری نمود. هر چند این مسئله می‌توانست برای اتابکان لر کوچک به لحاظ موقعیت دستگاه خلافت در باور اکثر مسلمانان به عنوان یک نهاد بسیار مهم در مشروعیت‌بخشی به حکومت‌ها، امری دشوار و مخرب باشد و جایگاه آنان را نزد اتباعشان خدشه دار کند، اما در این زمان، مغولان، قدرت برتر به‌شمار می‌رفتند و بقای این حکومت محلی به اظهار اطاعت نسبت به مغولان بستگی داشت. با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته در دوران الناصر، در جهت احیای قدرت از دست‌رفته خلافت عباسی، دستگاه خلافت دیگر رمقی نداشت و مشروعیت‌بخشی آن از اهمیت سابق برخوردار نبود. به علاوه، ضعف مادی و معنوی دستگاه خلافت و فساد که از مدت‌ها قبل در آن راه یافته بود، قداست و معنویت این نهاد در اذهان مردم را بسیار خدشه‌دار کرده و مشروعیت‌بخشی آن را به خطر انداخته بود. به قول و صاف «مستعصم با آنکه امام مفترض‌الطاعه بود، در انواع لهو و لعب که عین بدعت و ضلالت است، مستغرق بود» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۵). او بی‌اراده و ناتوان و غافل از امور مملکت بود. بیشتر اوقاتش را صرف خوشگذرانی می‌کرد و اطرافیان‌ش که همگی نادان و فرومایه بودند، بر او تسلط داشتند (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۴۴۵). مستعصم به اخباری که در مورد رسیدن سپاه هولاکو می‌شنید، توجه نمی‌کرد و اهمال می‌ورزید و متوجه حقیقت مسئله نبود (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۴۴۸؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۷۰۳/۲-۷۰۴).

اشپولر، علت پیوستن بدرالدین به مغولان را

تسلیم شدن آنان در برابر مغولان، از روی بی‌ارادگی و انفعال نبود، بلکه آنها دریافته بودند که برای باقی ماندن می‌بایست طرف برنده و قوی‌تر را انتخاب می‌کردند. ادامه موجودیت و جایگاه آنان در حیات سیاسی آن دوران، وابسته به مهارت‌هایشان در زمینه ارتباط با مغولان بود. شاید آنها از سروری مغولان، ناخشنود بودند، اما نادیده گرفتن مغولان، به از دست رفتن و قربانی شدن مشروعیتشان می‌انجامید.

۷. تلاش اتابکان لر کوچک برای جلب رضایت

عمومی

اتابکان لر کوچک، در راستای تداوم حکومت و حفظ و بازتولید مشروعیت، علاوه بر تنظیم مناسبات خود با منابع مشروعیت‌بخش موجود، تلاش می‌کردند تا به منافع عمومی توجه کنند، عدالت و امنیت را برقرار سازند، علما و فضلا و هنرمندان را محترم شمارند، از دین و عقاید مذهبی و ارزش‌های مردم حمایت کنند و با تأمین رفاه و ارائه خدمات عمومی، فرصت‌هایی برای توسعه فرهنگی و اقتصادی قلمرو خود فراهم آورند. این نتایج ملموس و عینی و جلب همراهی و اعتماد مردم می‌توانست برای حاکمان، مشروعیت‌آفرین باشد.

حکومت اتابکان لر کوچک، یکی از طولانی‌ترین حکومت‌های محلی ایران بعد از اسلام و نخستین حکومت لرتبار به شمار می‌رفت. در عهد زمامداری حکام این سلسله محلی، که نزدیک پنج قرن به طول انجامید، لرستان و ایلام به صورت منطقه‌ای وسیع با مشخصات قومی درآمد و مردم این نواحی به گونه‌ای از وحدت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست یافتند که تا حد زیادی، متمایز کننده آنان از

مخالفت مستعصم عباسی با حکومت بدرالدین، به رسمیت نشناختن او و ادامه دادن حمایت خود از سلیمان‌شاه می‌داند (اشپولر، ۱۳۶۵: ۱۶۸). بدرالدین در سال ۶۴۰ق، برای دادخواهی و گرفتن انتقام خون پدرش، به دربار قآن رفت و عرضه داشت که «جهت آنکه هواخواه دولتخانه‌ام، از دارالخلافه مدد خصم می‌دهند» و از او در دفع سلیمان‌شاه و تصرف بغداد و استیصال خلیفه، کمک و لشکر خواست. او مدت شانزده سال در دربار خان مغول به سر برد؛ تا آنکه در سال ۶۵۶ق که هلاکو از طرف منگوقاآن مأمور فتح مجدد ایران و پایان دادن به حکومت اسماعیلیان و عباسیان شد، بدرالدین نیز در رکاب او عازم ایران گردید. پیش از فتح بغداد، بدرالدین از هلاکو درخواست کرد که در صورت فتح بغداد، سلیمان‌شاه را که در این زمان، فرماندهی سپاه خلیفه را به عهده داشت، به او بسپارد. هلاکو گفت: «این سخن بزرگ است، آن را خدای داند» (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۷). بدرالدین تلاش کرد که از توان مغولان برای شکست دشمن مشترک بهره بگیرد. هلاکو نیز از قوای نظامی لر کوچک در فتح بغداد استفاده کرد و بدرالدین، به همراه جماعتی از مغولان، از طریق لرستان، جبهه‌ای را برای فتح بغداد گشودند. سلیمان‌شاه بعد از فتح بغداد کشته شد، هلاکو اختیار تمام حرم و فرزندان او را به بدرالدین واگذار کرد و همچنین حکومت لرستان را به وی تفویض نمود. بدرالدین پس از آن که توانست با یاری گرفتن از مغولان بر دشمنان خود فائق آید، با حرم سلیمان‌شاه و غنائم بسیار به لرستان بازگشت (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۶-۶۷). از زمان بدرالدین، حکام لر کوچک به اطاعت مغولان درآمدند و از جانب آنان بر لرستان حکومت کردند (اقبال، ۱۳۸۴: ۴۵۱). عملکرد این حکومت محلی نشان می‌دهد که

دیگر اقوام ایرانی است (خودگو، ۱۳۷۸: ۱۸۳). خاندان لر کوچک از آغاز، علاوه بر ریاست دنیوی، خود را حاکم شرعی و عرفی مردم لرستان می‌پنداشتند و هاله‌ای از قداست در اطراف خود به وجود آورده بودند؛ به همین خاطر، مردم با چشم احترام و تواضع به آنها می‌نگریستند و فرامین آنان را اطاعت می‌کردند. پس از وفات اتابکان نیز قبور آنها را زیارتگاه ساخته، از آنها شفاعت می‌خواستند و برای رفع حاجات و گرفتاری‌هایشان به آنها متوسل می‌شدند (خودگو، ۱۳۷۸: ۱۶۸). شجاع‌الدین خورشید موفق شد، برای اولین بار در منطقه لرستان، قشونی مستقل از عشایر لر کارآزموده تشکیل دهد. نخستین اقدام او، رفع اختلافات ایلی و عشیره‌ای و صلح و سازش بین طوایف بود. بدین ترتیب توانست به هرج و مرج این ناحیه خاتمه دهد و امنیت را برقرار کند (رک بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۸؛ زنده‌دل، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۱). شجاع‌الدین در میان قبایل لر به داشتن صفات نیک و پسندیده شهرت داشت. مورخین، او را به کاردانی، شجاعت، مدارا با زیردستان و عدالت‌خواهی ستوده‌اند. چنین صفاتی موجب شد که پس از مرگ او، مزارش به مکان متبرکی برای لران تبدیل شود (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۳). او مردی ساینس، عاقل، خلیق و طاهر معرفی شده که طوایف لر به طریق ارادت به خانواده وی، از او اطاعت می‌کردند (هدایت، ۱۳۳۹: ۸/ ۲۷۱). در واقع، تشکیل و تداوم حکومت لر کوچک در مجاورت دستگاه خلافت و در بطن قلمرو سلسله‌های سلجوقی و خوارزمشاهی، نیاز به افرادی داشت که بتوانند با نیروی تدبیر و شجاعت، افراد و طوایف پراکنده را با یکدیگر متحد کنند و با جهد و تلاش خود از نیروی آنان برای رسیدن به اهداف تعیین

شده و ادامه حاکمیت بهره گیرند.

سیف‌الدین رستم نیز با مردم، با عدل و داد رفتار می‌کرد و در آبادی لر کوچک و آسایش مردم و امنیت راه‌ها می‌کوشید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۲؛ نظری، ۱۳۳۶: ۵۸). در عهد او زنی به عوض هیمه، خوشه جو به آتش می‌سوخت. سیف‌الدین رستم از او بازخواست کرد. زن گفت: به واسطه آن معنی این حرکت می‌کنم که بعد از تو بازگویند که رخص در عهد سیف‌الدین رستم به مرتبه‌ای بود که جو به جای هیمه در تنور می‌سوختند. سیف‌الدین خشنود شد و آن زن را مورد لطف قرار داد (نظری، ۱۳۳۶: ۵۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۴).

وی قبل از رسیدن به حکومت، به همراه پسر عموی خود، بدر، ترکان بیات را که به لرستان هجوم آورده بودند، شکست داد و ولایتشان را تصرف نمود (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۳). همچنین در زمان او جمعی از راهزنان بر راه‌های عراق مستولی شده بودند و هیچ‌کس قادر به دفع آنان نبود. سیف‌الدین با حيله و تدبیر توانست همه آنان را دستگیر کرده به قتل برساند (نظری، ۱۳۳۶: ۵۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۴). در واقع، این حاکمان محلی تلاش می‌کردند به عنوان مدعیان قدرت، در دوران زوال و نابودی خوارزمشاهیان، نبود حکومت مرکزی و آشفتگی پس از حمله مغول، با ایجاد قلمرویی امن و باثبات، مشروعیت بیشتری کسب کرده و موجودیت و بقای خود را تضمین نمایند.

اهتمام حاکمان لر کوچک به آباد نمودن روستاها و شهرها، افزایش تولیدات کشاورزی و احیای اقتصادی می‌توانست منجر به اطاعت‌پذیری بیشتر رعایا، افزایش میزان درآمد و مالیات، سهولت تأمین هزینه‌های کشوری و لشکری و در نتیجه، تثبیت و

وی، کشور حسام‌الدین خلیل در آن دریای طوفانی، همچون کشتی امنی بوده و از آبادانی و رونق برخوردار بوده است؛ به همین دلیل، اومانی آنجا را برای سکونت اختیار کرده بود (خودگو، ۱۳۷۸: ۶۷).

با توجه به اهمیت دین و مذهب، به عنوان یکی از ارکان مهم زندگی اجتماعی ایرانیان و کارکردهای آن در حفظ و استمرار نظم سیاسی، حاکمان به منظور کسب مشروعیت و ایجاد باور به حقانیت خود، به برپا داشتن شعائر مذهبی، تقید به مسائل معنوی و حمایت از طبقه روحانی و تأسیسات مذهبی اهتمام می‌ورزیدند. تقید پادشاهان و امرا به دین و حتی تظاهر آنان به دینداری، عامل مؤثری برای مشروعیتشان تلقی می‌شد (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

بدرالدین مسعود به مذهب تسنن، بسیار پایبند بود و از فقهای بزرگ در مذهب سنی شافعی به‌شمار می‌آمد.

... و قریب چهار هزار مسئله غریب در مذهب امام شافعی یاد داشت. هرگز به مدت حیات خود زنا نکرد و شراب نخورد، اما بخلی به طبقه داشت و کسی که نام درویش بر او اطلاق، آب از کوزه او نخورد و با مجموع متصوفه بالطبع بد بود. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۹-۶۰؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵۸).

این روایت، هم‌گرایش‌های مذهبی اتابکان لر را نشان می‌دهد و هم بیانگر این است که تصوف که در دوره مغول رونق زیادی داشت، در این منطقه هم، پیروان و هوادارانی داشته است. همچنین در کنار مذهب تسنن که مذهب رسمی به‌شمار می‌رفت، گرایش به تشیع نیز وجود داشت. بر اساس نوشته ابن‌الفوطی، حسام‌الدین، اتابک لر کوچک، صوفی و زاهد و احتمالاً شیعه مذهب بود.

او یکی از زعمای کردان بود. از فرمان خلیفه خارج شد و به مغولان پیوست. جامه قلندران می‌پوشید و

دوام حکومت گردد. اتابکان لر کوچک به آبادانی منطقه تحت سلطه خود علاقمند بودند. سیف‌الدین در امر کشاورزی و آبادانی لرستان، کوشش بسیار نمود تا جایی که به گفته نطنزی «لرستان در سایه عدلت او رشک جنان گشت» (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۵). نطنزی بیان می‌دارد که عدالت و آسایش دوره سیف‌الدین به حدی بود که در زمان حکومت او هیچ‌کس چوپان و گله‌بان نداشت و هنگام شب در خانه‌ها را نمی‌بستند و هر، یک من که زراعت می‌کردند، صد من محصول به دست می‌آوردند و سیف‌الدین از آن صد من، بیشتر از ده من نمی‌گرفت. به نوشته این مورخ، اتابک بدرالدین نیز توانست با دادگری و مرحمت، قلمرو لر کوچک را پس از لشکرکشی هولاکو دوباره آباد نماید (نطنزی، ۱۳۳۶: ۵۶، ۵۹).

به دلیل امنیت نسبی این منطقه، تعدادی از اهل علم و ادب که از جلوی سیل خانمان برانداز مغول گریخته و در جستجوی گوشه‌ای امن و راحت بودند، در حوزه فرمانروایی آنان گرد آمدند. یکی از شعرای معروف که دیوانی هم از وی وجود دارد، اثیرالدین اومانی بود. اثیرالدین به هنگام حمله مغولان، شهر خود، اومان از توابع همدان را در پی یافتن جای امنی ترک نمود (خودگو، ۱۳۷۸: ۱۷۰-۱۷۲). اومانی که مردی دانشمند و متبحر در علوم بود، به لرستان آمد و مدتی را در دربار حسام‌الدین گذراند و اشعاری در مدح او سرود. سپس به دربار سلیمان‌شاه ایوه‌ای، حاکم کردستان و دشمن سرسخت حسام‌الدین رفت و در آنجا به مدح و ثنای سلیمان‌شاه پرداخت (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۱۵؛ هدایت، ۱۳۳۶: ۱/ ۲۸۰). در قصیده‌ای که وی در مدح حسام‌الدین سروده، اشاره شده که لرستان در این دوره از مراکز امن ایران محسوب می‌شده و به قول

می‌گفت که از اصحاب شیخ احمد بن رفاعی است. مبلغ اباحیگری بود. خلق کثیری بر او گرد آمدند. شراب می‌خورد و حشیش مسکر..... (ابن‌الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

البته ممکن است این موارد از سوی ابن‌الفوطی که کارگزار و نویسنده دربار خلیفه بود، به حسام‌الدین نسبت داده شده باشد (خودگو، ۱۳۷۸: ۶۶). در هر حال، مناسبات حاکمان با دین در تعیین موقعیت و جایگاه آنان در میان اتباع مسلمان و میزان جلب اطاعت مردم تأثیر به‌سزایی داشت؛ هرچند ارزیابی میزان گرایش مذهبی حاکمان و جدا کردن اعتقادات شخصی آنها از سیاست مذهبی‌شان دشوار است. تظاهرات مذهبی حاکمان با مصلحت‌های سیاسی همراه بود و خارج از این حیطه، کمتر مورد بررسی قرار می‌گرفت. در عین حال که فعالیت‌های مذهبی را باید به حساب سیاست حکام برای تقویت و تسلط بر امور مذهبی و متولیان آن گذاشت که دست‌کم حمایت متولیان مذهبی را برای آنان در پی داشت، انگیزه‌های شخصی و اعتقادی را نیز نباید نادیده گرفت. مسلمان شدن، مشروعیت‌یابی از خلیفه، توجه نشان دادن به امور مذهبی و رعایت مقتضیات جامعه، حاکمان را در ساخت سیاسی جهان اسلام قرار می‌داد. بدین ترتیب، دوام حکومت آنان در یک جامعه ایرانی و مسلمان تضمین بیشتری می‌یافت (لین، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

۸. نتیجه

در دوران ضعف سلجوقیان، بخش وسیعی از ایران تحت سلطه و نفوذ حکومت‌های محلی قرار گرفت. اتابکان لر کوچک، یکی از این حکومت‌های محلی بود که از سال ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ق بر منطقه لر کوچک - ایلام و لرستان کنونی - حکمرانی نمود.

پس از حمله مغولان، حکومت لر کوچک، همچون سایر حکومت‌های محلی این دوره، به لحاظ استمرار مشروعیت، در شرایط ویژه و بحرانی قرار گرفت. چگونگی مواجهه اتابکان لر کوچک با شرایط آشفته این دوران و رویکردها و تکاپوهای آنان در جهت حل بحران مشروعیت و حفظ موجودیت سیاسی، مسئله بسیار مهمی بود. بر پایه نظم سیاسی معمول، مشروعیت حکومت‌های محلی ایران، به تأیید آنها توسط نهاد سلطنت در چارچوب رابطه با خلافت عباسی، بستگی داشت؛ اما در شرایط جدید، نهادهای مشروعیت‌بخش خلافت و سلطنت، تکیه‌گاه مطمئن و کارآمدی برای حکومت‌های محلی به شمار نمی‌آمدند. اختلافات خوارزمشاهیان و خلفای عباسی که قبل از این، آغاز شده بود، پس از تهاجم مغولان، اثرات مخرب خود را آشکارتر نمود و سدی که می‌بایست با اتحاد خلیفه و سلطان در برابر مغولان شکل بگیرد، ایجاد نشد. قدرت و نفوذ مغولان نیز روزبه‌روز در حال افزایش بود و آنان، قصد تسلط بر تمامی قدرت‌های سیاسی موجود را داشتند. با این حال، روند مشروعیت‌یابی اتابکان لر کوچک از سلطنت و خلافت و استفاده از ظرفیت‌های مشروعیت‌بخش آنها، به یکباره متوقف نشد. جایگاه نهاد سلطنت، تلاش‌های بازماندگان خوارزمشاهیان برای احیای قدرت خود پس از فروکش کردن تهاجم اولیه مغولان و تکاپوهای سلطان جلال‌الدین که امید به مقاومت در برابر مغولان را زنده می‌کرد، اتابکان لر کوچک را ناگزیر به کسب تأیید جلال‌الدین خوارزمشاه می‌نمود. همچنین اهمیت مشروعیت‌بخشی خلافت عباسی نیز، تا جدی شدن خطر مغولان، باقی بود و کسب مشروعیت دینی، همسویی و اشتراک مذهبی، تلاش

حضور خود را تثبیت و تداوم بخشند. تأمین رضایت مردم و ایجاد امنیت در قلمرو تحت سلطه، می‌توانست پس از رسیدن به یک ثبات نسبی در پرتو اطاعت از مغولان، استمرار مشروعیت این حکومت محلی را تسهیل نماید.

منابع

آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲). *مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار*. به اهتمام و تصحیح عثمان توران. چاپ دوم. بی‌جا: اساطیر.

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). *تحریر تاریخ و صاف*. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.

ابن الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱). *الحوادث العجامة*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۰). *تاریخ فخری*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اسکندریگ ترکمان (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

اشپولر، برتولد (۱۳۶۵). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ دوم. بی‌جا: علمی و فرهنگی. اقبال، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول*. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.

الهیاری، فریدون؛ عظیمی زواره، ندا؛ صادقانی، مجید (۱۳۸۹). *نظام ایالات در دوره ایلخانی*. اصفهان: ادب امروز.

بارتولد، و. و. (۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.

بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۳). *شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلقات و فهرس محمد عباسی. چاپ سوم. تهران: حدیث.

بناکتی، فخرالدین (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.

خلفا برای بازیابی قدرت سیاسی از طریق تضعیف رقبا و تحریک آنان علیه یکدیگر و مجاورت قلمرو، در تنظیم مناسبات با نهاد خلافت دخالت داشت. از این رو، اتابکان لر کوچک از راه‌هایی چون حمایت سلطان در جنگ با مغولان و بهره‌گیری از حمایت خلیفه در رقابت‌های جانشینی، به مناسبات خود با خوارزمشاهیان و خلفا ادامه می‌دادند. در عین حال، تهدیدات روزافزون مغولان، آنان را دچار سردرگمی و تعارض می‌نمود و روند مشروعیت‌یابی آنها را پیچیده‌تر می‌ساخت. آنها از سویی خواهان ادامه حیات خود بودند و از سوی دیگر، اقتدار لازم برای مقابله با مغولان را نداشتند؛ بنابراین در نبود نهاد سلطنت و ضعف خلافت، با پذیرش اطاعت از مغولان و اتکا به نیروی برتر و منبع مشروعیت‌بخش جدید توانستند این دوران بحرانی را پشت سر گذاشته و به حکومت خود تداوم ببخشند. در واقع، شرایط با حضور نیروی قدرتمند مغولان به گونه‌ای تغییر یافته بود که ارتباط با خلیفه عباسی، بزرگ‌ترین جرم از دیدگاه مغولان به شمار می‌آمد و مشارکت در سرنگونی نهاد خلافت، امتیازی مهم برای تداوم حاکمیت محسوب می‌شد. به دلیل خصلت متغیر مناسبات قدرت که به اعتبار مصالح طرفین و شرایط زمان، دچار تغییر و جابجایی می‌شد، زمانی که خطر مغولان در غرب ایران و در مجاورت قلمرو خلیفه افزایش یافت، پناهنده شدن به دربار خلافت نمی‌توانست بقای حکومت لر کوچک را تضمین کند. همچنین اتابکان لر کوچک به کسب مشروعیت از طریق انجام کارکردهای حکومت در جهت تأمین رضایت عمومی توجه داشتند. آنان با پیگیری هدفمندانه و به‌کارگیری عناصر فرهنگی و اندیشه‌های غالب بر اذهان عمومی، تلاش می‌کردند

- بهرامی، روح‌اله و مهدی صلاح (۱۳۹۰). «دولت آل‌خورشید و خلافت عباسی». مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی. ش: ۱۱. ص ۷۷-۹۸.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۰). *دین و دولت در ایران عهد مغول*. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹). *مغولان و حکومت ایلیخانی در ایران*. تهران: سمت.
- پزشک، منوچهر (۱۳۸۷). *عصر فترت در ایران سده‌های میانه*. تهران: ققنوس.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک (۱۳۳۴). *تاریخ جهانگشا*. به تصحیح محمد قزوینی. لیدن.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- خودگو، سعادت (۱۳۷۸). *اتابکان لر کوچک*. خرم‌آباد: افلاک.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۴۷ و ۴۶. ص ۳-۳۱.
- دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۶۷). *هجوم اردوی مغول به ایران*. تهران: علم.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸). *جامع‌التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۶۲). *جامع‌التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی. چاپ دوم. تهران: اقبال.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- زنده‌دل، فاطمه (۱۳۹۳). *بررسی تاریخ سیاسی اتابکان لر کوچک*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اراک.
- سبط ابن‌الجوزی، شمس‌الدین ابی‌المظفر یوسف بن قزاوغلی ترکی (۱۳۷۱ق). *مرآة‌الزمان فی تاریخ‌الاعیان*. حیدرآباد الدکن: دائرة‌المعارف‌العثمانیه.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۴۷). *تاریخ آل‌مظفر*. تهران: دانشگاه تهران.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۵). *ایرانیان و هویت ملی*. بی‌جا: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبایی‌فر، محسن (۱۳۸۴). *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه*. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶). *تاریخ تحول دولت در اسلام*. قم: دانشگاه مفید.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۹). *اخبار مغولان در انبائه ملاقطب*. به کوشش ایرج افشار. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن.
- لسترینج، گی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. چاپ چهارم. بی‌جا: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۸۵). *دولت و حکومت در اسلام*. ترجمه محمدمهدی فقیهی. چاپ چهارم. تهران: شفیعی.
- لین، جورج (۱۳۸۹). *ایران در اوایل عهد ایلیخانان*. ترجمه ابوالفضل رضوی. تهران: امیرکبیر.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۳۸۳). *آیین حکمرانی*. ترجمه و تحقیق حسین صابری. تهران: علمی و فرهنگی.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی (۱۳۸۴). *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*. به تصحیح مجتبی مینوی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب‌التواریخ معینی*. به تصحیح ژان اوبن. تهران: کتابفروشی خیام.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۶). *مجمع‌الفصحا*. به کوشش مظاهر مصفا. بی‌جا: بی‌نا.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *تاریخ روضة‌الصفای ناصری*. بی‌جا: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام، پیروز.